

مَثَل جشن عروسی

¹ و عیسی توجّه نموده، باز به مَثَلها ایشان را خطاب کرده، گفت: ² ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ³ و غلامان خود را فرستاد تا دعوتشدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ⁴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: دعوتشدگان را بگویند که: اینک، خوان خود را حاضر ساختهام و گاو و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی بیایید. ⁵ ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ⁶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند. ⁷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. ⁸ آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. ⁹ الآن به شوارع عامّه بروید و هر که را بیایید به عروسی بطلبید. ¹⁰ پس آن غلامان به سر راهها رفته، نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. ¹¹ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. ¹² بدو گفت: ای عزیز، چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟ او خاموش شد. ¹³ آنگاه پادشاه خدامان خود را فرمود: این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد. ¹⁴ زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.

مالیات به قیصر

¹⁵ پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند. ¹⁶ و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده، گفتند: استاد، می‌دانیم که صادق هستی و طریق خدا را بهراستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌نگری. ¹⁷ پس به ما بگو رأی تو چیست: آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟ ¹⁸ عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: ای رباکاران، چرا مرا تجربه می‌کنید؟ ¹⁹ سکه جزیه را به من بنمایید. ایشان دیناری نزد وی آوردند. ²⁰ بدیشان گفت: این صورت و رقم از

مثل ولیمة الملك

¹ وَجَعَلَ يَسُوعُ يُكَلِّمُهُمْ أَيْضاً بِأَمْثَالٍ قَائِلاً: ² يُبْشِرُهُ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ إِنْسَاناً مِثْلاً صَنَعَ غُرْساً لِنَبِيهِ. ³ وَأَرْسَلَ عَبِيدَهُ لِيَدْعُوا الصَّدُوعِينَ إِلَى الْغُرْسِ فَلَمَّ يُرِيدُوا أَنْ يَأْتُوا. ⁴ فَأَرْسَلَ أَيْضاً عَبِيداً آخَرِينَ قَائِلاً: قُولُوا لِلْمَدْعُوعِينَ: هُوَذَا عَدَائِي أَعَدَدْتُهُ، تَبَرَّأْنِي وَمُسَمَّنَانِي قَدْ دُبِخَتْ وَكُلَّ شَبِيٍّ مَعَهُ، تَعَالَوْا إِلَى الْغُرْسِ. ⁵ وَلَكِنَّهُمْ تَهَاوَنُوا وَمَضَوْا، وَاجِدُوا إِلَى حَقْلِهِ وَآخَرُونَ إِلَى تِجَارَتِهِ، ⁶ وَالْبَاقُونَ أَمْسَكُوا عَبِيدَهُ وَشَتَمُوهُمْ وَقَتَلُوهُمْ. ⁷ فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ غَضَبَ وَأَرْسَلَ جُنُودَهُ وَأَهْلَكَ أَوْلِيكَ الْفَارِسِيِّينَ وَأَخْرَقَ مَدِينَتَهُمْ. ⁸ ثُمَّ قَالَ لِعَبِيدِهِ: أَمَّا الْغُرْسُ فَمُسْتَعِدٌّ وَأَمَّا الْمَدْعُوعُونَ فَلَمَّ يَكُونُوا مُسْتَحَقِّينَ. ⁹ فَأَذْهَبُوا إِلَى مَقَارِقِ الطَّرِيقِ وَكُلُّ مَنْ وَجَدْتُمُوهُ فَأَدْعُوهُ إِلَى الْغُرْسِ. ¹⁰ فَخَرَجَ أَوْلِيكَ الْعَبِيدِ إِلَى الطَّرِيقِ وَجَمَعُوا كُلَّ الَّذِينَ وَجَدْتُمُوهُمْ، أَشْرَاراً وَصَالِحِينَ، فَأَمْتَلَا الْغُرْسَ مِنَ الْمُتَكِنِينَ. ¹¹ فَلَمَّا دَخَلَ الْمَلِكُ لِيَنْتَظِرَ الْمُتَكِنِينَ رَأَى هُنَاكَ إِنْسَاناً لَمْ يَكُنْ لَابِساً لِتَبَاسِ الْغُرْسِ. ¹² فَقَالَ لَهُ: يَا صَاحِبُ، كَيْفَ دَخَلْتَ إِلَى هُنَا وَلَيْسَ عَلَيْكَ لِتَبَاسِ الْغُرْسِ؟ فَسَكَتَ. ¹³ جَبَّتِذِ قَالَ الْمَلِكُ لِلْخُدَّامِ: ازْبُطُوا رَجُلَهُ وَبَدَنَهُ وَخُذُوهُ وَاطْرَحُوهُ فِي الظِّلْمَةِ الْخَارِجِيَّةِ، هُنَاكَ يَكُونُ الْبُكَاءُ وَصَرِيرُ الْأَسْنَانِ. ¹⁴ لَأَنَّ كَثِيرِينَ يُدْعَوْنَ وَقَلِيلِينَ يُنْخَبَرُونَ.

ضريبة قيصر

¹⁵ جَبَّتِذِ ذَهَبَ الْفَرِيسِيُّونَ وَتَشَاوَرُوا لِكَيْ يَصْطَادُوهُ بِكَلِمَةٍ. ¹⁶ فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ تَلَامِيذَهُمْ مَعَ الْهِيَرُودُسِيِّينَ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ صَادِقٌ وَتَعْلَمُ طَرِيقَ اللَّهِ بِالْحَقِّ وَلَا تُبَالِي بِأَحَدٍ لِأَنَّكَ لَا تَنْتَظِرُ إِلَى وُجُوهِ النَّاسِ، فَقُلْ لَنَا مَاذَا تَطْلُنُ: أَبِجُوزُ أَنْ نُعْطِيَ جَرِيَّةَ لِقَيْصَرٍ أَمْ لَا؟ ¹⁸ فَقَلِمَ يَسُوعُ جَبَّتَهُمْ وَقَالَ: لِمَاذَا تُجَرَّبُونِي، يَا مُرَاوُونَ؟ ¹⁹ أَرُونِي مُعَامَلَةَ الْجَرِيَّةِ. فَقَدَّمُوا لَهُ دِينَاراً. ²⁰ فَقَالَ لَهُمْ: لِمَنْ هَذِهِ الصُّورَةُ وَالْكِتَابَةُ؟ ²¹ قَالُوا لَهُ: لِقَيْصَرٍ. فَقَالَ لَهُمْ: اأَعْطُوا إِذَا مَا لِقَيْصَرٍ لِقَيْصَرٍ وَمَا لِلَّهِ لِلَّهِ. ²² فَلَمَّا سَمِعُوا تَعَجَّبُوا وَتَرَكَوهُ وَمَضَوْا.

قبامة الأموات

²³ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ جَاءَ إِلَيْهِ صَدُوقِيُّونَ، الَّذِينَ يَقُولُونَ لَيْسَ قِبَامَةٌ، فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، قَالَ مُوسَى: "إِنْ مَاتَ أَحَدٌ وَلَيْسَ لَهُ أَوْلَادٌ يَتَرَوَّجُ أَخُوهُ بِأَمْرَأَتِهِ وَيَقِيمُ نَسْلاً لِأَخِيهِ." ²⁵ فَكَانَ عِنْدَنَا سَبْعَةُ إِخْوَةٍ وَتَرَوَّجَ الْأَوَّلُ وَمَاتَ، وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَسْلٌ تَرَكَ أَمْرَأَتَهُ لِأَخِيهِ، وَكَذَلِكَ

آن کیست؟²¹ بدو گفتند: از آن قیصر. بدیشان گفت: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا! چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذارده، رفتند.

قیام مردگان

²³ و در همان روز، صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سؤال نموده، گفتند: ای استاد، موسی گفت: اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید.²⁵ باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد.²⁶ و همچنین دوّمین و سوّمین تا هفتمین.²⁷ و آخر از همه آن زن نیز مرد.²⁸ پس او در قیامت، زن کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟²⁹ عیسی در جواب ایشان گفت: گمراه هستید از این رو که کتاب و قوّت خدا را در نیافته‌اید،³⁰ زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند، بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند.³¹ اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است:³² من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.³³ و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند.

حکم اعظم

³⁴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، با هم جمع شدند.³⁵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سؤال کرده، گفت: ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟³⁷ عیسی وی را گفت: اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما.³⁸ این است حکم اوّل و اعظم.³⁹ و دوّم مثل آن است: یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما.⁴⁰ بدین دو حکم، تمام تورات و صُحُف انبیا متعلق است.

عیسی خداوند داود

⁴¹ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده،⁴² گفت: درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟ بدو گفتند: پسر داود.⁴³ ایشان را گفت، پس چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟

الثَّانِي وَالثَّلَاثُ إِلَى السَّبْعَةِ.²⁷ وَأَجَرَ الْكُلَّ مَاتَبِ الْمَرْأَةِ أَيْضًا.²⁸ فَبِئْسَ الْفِيَامَةُ لِمَنْ مِنَ السَّبْعَةِ تَكُونُ رَفِيجَةً؟ فَإِنَّهَا كَانَتْ لِلْجَمِيعِ.²⁹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: تَصْلُونَ إِذْ لَا تَعْرِفُونَ الْكِتَابَ وَلَا قُوَّةَ اللَّهِ.³⁰ لِأَنَّهُمْ فِي الْفِيَامَةِ لَا يُرَوِّجُونَ وَلَا يَتَرَوِّجُونَ بَلْ يَكُونُونَ كَمَلَايَكَةِ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ.³¹ وَأَمَّا مِنْ جِهَةِ قِيَامَةِ الْأَمْوَاتِ أَفَمَا قَرَأْتُمْ مَا قِيلَ لَكُمْ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ الْقَائِلِ: ³² "أَنَا إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِلَهُ إِسْحَاقَ وَإِلَهُ يَعْقُوبَ"؟ لَيْسَ اللَّهُ إِلَهُ أَمْوَاتٍ بَلْ إِلَهُ أَحْيَاءٍ.³³ فَلَمَّا سَمِعَ الْجُمُوعُ بُهْتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ.

الوصية العظمى

³⁴ "أَمَّا الْفَرِيسِيُّونَ فَلَمَّا سَمِعُوا أَنَّهُ أَبْكَمَ الصَّدُوقِيِّينَ اجْتَمَعُوا مَعًا،³⁵ وَسَأَلَهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ، وَهُوَ تَامُوسِيُّ، لِيَجْزِيَهُ: ³⁶ "بَا مُعَلِّمُ، أَيُّهُ وَصِيَّةُ هِيَ الْعُظْمَى فِي النَّامُوسِ؟" فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: "تُحِبُّ الرَّبَّ إِلَهَكَ مِنْ كُلِّ قَلْبِكَ وَمِنْ كُلِّ نَفْسِكَ وَمِنْ كُلِّ فِكَرِكَ"، ³⁸ "هَذِهِ هِيَ الْوَصِيَّةُ الْأُولَى وَالْعُظْمَى، ³⁹ وَالثَّانِيَةُ مِنْهَا: "تُحِبُّ قَرِيبَكَ كَنَفْسِكَ".⁴⁰ يَهَاتَيْنِ الْوَصِيَّتَيْنِ يَتَعَلَّقُ النَّامُوسُ كُلُّهُ وَالْأَنْبِيَاءُ.

المسيح سيد داود الملك

⁴¹ وَفِيمَا كَانَ الْفَرِيسِيُّونَ مُجْتَمِعِينَ سَأَلَهُمْ يَسُوعُ قَائِلًا: ⁴² "مَاذَا تَطُنُّونَ فِي الْمَسِيحِ؟ ابْنُ مَنْ هُوَ؟ قَالُوا لَهُ: ابْنُ دَاوُدَ." قَالَ لَهُمْ: فَكَيْفَ يَدْعُوهُ دَاوُدُ يَا لِرُوحِ رَبِّهِ قَائِلًا: ⁴⁴ "قَالَ الرَّبُّ لِرَبِّي: اجْلِسْ عَنْ يَمِينِي حَتَّى أَغْدَاكَ مُوْطِنًا لِقَدَمَيْكَ؟" ⁴⁵ فَإِنْ كَانَ دَاوُدُ يَدْعُوهُ رَبًّا فَكَيْفَ يَكُونُ ابْنَهُ؟ ⁴⁶ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ أَنْ يُجِيبَهُ بِكَلِمَةٍ، وَمِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ لَمْ يَجْسُرْ أَحَدٌ أَنْ يَسْأَلَهُ بَشَرًا.

چنانکه می‌گوید:⁴⁴ خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم.⁴⁵ پس هرگاه‌داود او را خداوند می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟⁴⁶ و هیچ‌کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود.